

## بازپژوهی عوامل پیدایش اِضمار در احادیث امامیه\*

احسان سرخه‌ای\* و سیدمحمدحسین میرشاه‌ولایتی\*\*\*

### چکیده

«اضمار» در لغت به پنهان کردن چیزی گفته می‌شود؛ اما در اصطلاح دانش حدیث به حدیثی گفته می‌شود که در آن به نام گوینده سخن تصریح نشود و به جای آن از ضمیر غائب استفاده شود. اضمار به دلیل احتمال متصل نبودن گزارش به معصومان علیهم‌السلام، یکی از اسباب ضعف حدیث شمرده می‌شود. پرسش اساسی آن است که عامل پیدایش این پدیده چیست؟ این پژوهش تلاش می‌کند با واکاوی دیدگاه اندیشمندان حوزه فقه و حدیث عوامل شکل‌گیری پدیده اضمار را شناسایی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که صاحب‌نظران چهار عامل را برای توضیح رخداد اضمار ارائه کرده‌اند: ۱. انتقال حدیث از یک منبع حدیثی به دیگر منابع؛ ۲. تقطیع روایات طولانی؛ ۳. تقیه؛ ۴. نبود قرینه معین‌کننده نام معصوم علیهم‌السلام. با مطالعه و دقت در تاریخ حدیث امامیه، استناد به شواهد تاریخی و مراجعه به سخنان بزرگان شیعه روشن می‌شود که شیوه اصلی انتقال احادیث امامیه بر پایه منابع مکتوب بوده است؛ بنابراین باید عامل نخست را مهم‌ترین عامل پیدایش اضمار در احادیث امامیه دانست. همچنین باید پذیرفت که بازگشت عامل دوم و چهارم به عامل نخست است و برای عامل تقیه شاهد قابل‌پذیرشی در دست نیست. به نظر می‌رسد با شناسایی عامل اصلی و حقیقی شکل‌گیری اضمار بتوان در بیشتر نمونه‌ها روایات مضمرا را از شمار روایات ضعیف خارج دانست.

**کلیدواژه‌ها:** اضمار، عوامل پیدایش، انتقال حدیث، تقطیع، تقیه.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵.

\*\* استادیار گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)؛ (e.sorkhei@gmail.com).

\*\*\* دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری جامعه‌المصطفی‌العالمیه؛

(mostahfez257@gmail.com).

### مقدمه

اتصال و پیوستگی سند از جمله شرط‌های مهم درستی و اعتبار روایات و انتساب آنها به معصومان علیهم‌السلام است. با وجود اختلاف در تعریف خبر صحیح نزد قداما و متأخران، در ضرورت تحقق این شرط اختلافی وجود ندارد؛ زیرا بدون اتصال سند نمی‌توان از صدور خبر از معصومان علیهم‌السلام اطمینان پیدا کرد.

عدم اتصال اسناد مصادیق گوناگونی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها اضمار است. روشن است که در این صورت نیز نمی‌توان به صدور حدیث از امام علیه‌السلام مطمئن بود؛ زیرا ممکن است راوی، آن را از فقیه یا محدث دیگری غیر از امام علیه‌السلام گزارش کرده باشد. با وجود این احتمال روایت در شمار اخبار ضعیف و فاقد اعتبار قرار خواهد گرفت؛ چون سخنان غیر معصومان علیهم‌السلام در حوزه‌های مختلف به‌خصوص در حوزه فقه حجت نیست و نمی‌توان به آن استناد کرد.

در این نوشتار تلاش می‌شود، منشاء پیدایش این پدیده در گزارش اخبار بررسی و عوامل آن تحلیل شود. بی‌تردید آگاهی از علل شکل‌گیری اضمار در روایات نقش به‌سزایی در مواجهه با آن نزد حدیث‌پژوهان خواهد داشت.

بررسی آثار و منابع مختلف نشان می‌دهد درباره اضمار و روایات مضمّر، پژوهش‌های بسیار باارزشی انجام شده و نگارش‌های ضمنی مفیدی برجای مانده است. از میان آنها می‌توان چند اثر در قالب کتاب اشاره کرد. برای نمونه، «الفوائد الرجالية» اثر حسینی صدر، «اصول الحدیث» از عبدالهادی فضلی، «دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالية» از باقر ایروانی. همچنین مقالات و جزوه‌هایی در این باره به رشته تحریر درآمده است. برای نمونه، «الحدیث المضمّر و حجیته فی الفقه الإسلامی»، اثر علی غانم الشوبلی، «دراسة مقارنة بین حجة الموقوفات و المضمّرات» از محمد عرب محفوظی.

برخی از این آثار و پژوهش‌ها به بیان دیدگاه بزرگان درباره پدیده اضمار و اعتبار اخبار مضمّر پرداخته‌اند. برخی نیز اسباب و چگونگی پیدایش آن را تبیین کرده‌اند. در بعضی از آنها نیز قواعدی برای حل مشکل اضمار مطرح شده است. امتیاز این پژوهش آن است که با تبعی نسبتاً جامع و گردآوری بیشینه سخنان بزرگان، تمامی دیدگاه‌های صاحب‌نظران را گزارش و تحلیل می‌کند.

پیش از ورود به بحث لازم است بر گزاره‌ای که به تاریخ حدیث امامیه بازمی‌گردد تأکید شود و آن این است که بیشتر احادیث شیعه در طول تاریخ به شیوهٔ مکتوب گزارش شده‌اند. آثار متنوعی برای اثبات این مدعا به نگارش درآمده است. برای نمونه، می‌توان از کتاب‌های همچون «روایت کتاب محور احادیث شیعه» اثر احسان سرخه‌ای، «تاریخ حدیث مکتوب شیعه» اثر عباس مفید، «بازسازی متون کهن شیعه» تألیف سیدمحمد عمادی حائری، «میراث مکتوب شیعه» تألیف سیدحسین مدرسی طباطبایی، «بررسی روایات به روش فهرستی» اثر احمد میرزایی و مقالهٔ «روش فهرستی؛ چیستی و ابهامات» نگارش علیرضا صفاریان، یاد کرد.

به نظر می‌رسد با استناد به آثار پیش‌گفته، انتقال روایات شیعه بر پایهٔ آثار مکتوب پذیرفتنی است؛ بنابراین باید طرق و اسناد موجود در گزارش آثار حدیثی و احادیث را زنجیرهٔ انسانی انتقال آنها به شیوهٔ ارائهٔ راویان آثار، پدیدآورندگان آثار و گزارشگران احادیث دانست؛ به عبارت دیگر این اسامی بازتاب‌دهندهٔ شیوهٔ دسترسی به منابع، مؤلفان منابع و راویان گزارش‌شده در منبع حدیثی بوده‌اند. پژوهش پیش رو بر اساس پذیرش این پیش‌فرض است که انتقال احادیث امامیه مبتنی بر کتابت و نقل مکتوب استوار است. نکتهٔ بااهمیت آن است که «اضمار» از جمله اصطلاحات اختصاصی در دانش حدیث شیعه است و در حدیث اهل سنت کاربرد ندارد. حسین بن عبدالصمد (م ۹۸۴ق) پس از توضیح اصطلاح مضمّر می‌نویسد:

... وهذا القسم غير معروف بين العامة<sup>۱</sup>.

این نکته برآمده از آن است که بیشتر روایات امامیه با استفاده از منابع مکتوب به ثبت رسیده و انتشار یافته است؛ بر خلاف احادیث اهل سنت که تا نیمهٔ قرن دوم به شیوهٔ شفاهی منتقل شده است. به همین خاطر با چنین چالش‌هایی برخورد نکرده و اصطلاح «اضمار» جایی در منابع درایهٔ اهل سنت پیدا نکرده است.

## الف. مفهوم‌شناسی

### ۱. حدیث

حدیث در لغت به هر چیز نو و جدید گفته می‌شود. فراهیدی در تعریف حدیث می‌نویسد: «الجديد من الأشياء»<sup>۲</sup> و ابن منظور حدیث را به‌عنوان نقیض و متضاد قدیم می‌داند.<sup>۳</sup> فخرالدین طریحی اما

۱. وصول الاختیار (رسائل فی درایه الحدیث)، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۷.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱.

حدیث را هم‌معنای کلام و سخن دانسته است؛<sup>۱</sup> زیرا به تدریج پدید می‌آید. شهید ثانی (م ۹۶۵ق) در تبیین معنای اصطلاحی، حدیث را اعم از سخن پیامبر ﷺ، امام ﷺ، صحابی و تابعی و حتی علما و صلحا و مانند آنها انگاشته است. ایشان در پایان سخن خود کردار و سکوت نامبردگان را نیز به تعریف حدیث افزوده است.<sup>۲</sup> بزرگان دیگری چون میرداماد (م ۱۰۴۱ق)<sup>۳</sup> و علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق)<sup>۴</sup> نیز تعریف‌هایی نزدیک به تعریف شهید ثانی ارائه کرده‌اند.

شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ق) در تعریف حدیث می‌نویسد:

و الحدیث کلام یحکی قول المعصوم ﷺ أو فعله أو تقریره.<sup>۵</sup>

وی بر خلاف شهید ثانی، حدیث را حاکی و گزارشگر گفتار، کردار و سکوت معصوم ﷺ می‌داند نه خود قول و فعل و تقریر. حدیث، روایت، خبر و اثر در کلمات فقها و محدثان در بیشینه موارد به یک معنا به کار رفته‌اند هر چند برخی تفاوت‌هایی را برای آنها بیان کرده‌اند.<sup>۶</sup>

## ۲. اضمار

اضمار در لغت، مصدر باب افعال از ریشه «ضمر» و به معنای پوشاندن و پنهان کردن چیزی است. ابن فارس (م ۳۹۵ق) در «معجم مقاییس اللغة» در باره ریشه این واژه می‌نویسد:

ضمر واژه‌ای است که بر دو معنا دلالت می‌کند؛ نخست دقت در یک چیز و

دیگری، امر مخفی و پنهان بودن آن.<sup>۷</sup>

همچنین زمخشری (م ۵۸۳ق) در «الفائق فی غریب الحدیث» در تبیین معنای اضمار می‌گوید:

أضمرته فی قلبی إذا غیبه فیهِ.<sup>۸</sup>

برای رسیدن به نگاهی آشکار و روشن از اصطلاح اضمار، شایسته است تا نخست به خوانش سخنان برخی مصطلح‌نویسان پرداخت و سپس تعریفی دقیق از اضمار ارائه داد.

۱. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. البدایة فی علم الدرایة (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. الرواشح السماویة، ص ۶۷.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. الوجیزة فی علم الدرایة (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۵۳۴.

۶. ر.ک: «کاربرد حدیث و روایت در فهرست و رجال پیشینیان»، ص ۹۳-۱۱۹.

۷. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۷۱.

۸. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۱.

حسین بن عبدالصمد عاملی (م ۹۸۴ق) - والد شیخ بهائی - در کتاب «وصول الاخیار» می‌نویسد: مضمّر خبری است که صحابی یا یکی از یاران ائمه علیهم‌السلام این گونه بگوید: (از او درباره فلان مسأله پرسیدم و او فلان پاسخ را داد) یا عباراتی مشابه آن، و نامی از معصوم علیه‌السلام برده نشود و شاهدهی نیز بر آنکه مراد از آن چه کسی است، بیان نشود.<sup>۱</sup>

ملا علی کنی (م ۱۰۶ق) در «توضیح المقال» می‌نویسد:

مضمّر خبری است که در بردارنده نام معصوم علیه‌السلام در پایان سند نیست. مانند آنکه یکی از یاران امام علیه‌السلام یا دیگری بگوید: (از او پرسیدم یا بر او وارد شدم پس به من گفت یا از او حکایت شده). خلاصه آنکه از امام علیه‌السلام با ضمیر غائب یاد می‌شود؛ البته به کارگیری ضمیر در این مواقع یا برای تقیه است یا آنکه پیشتر در گفتار یا نوشتار به نام ایشان تصریح شده بود، سپس برش خورده و تقطیع شده است.<sup>۲</sup>

نکته موجود در این تعریف، بیان عاملی برای پیدایش اضرار است؛ ملا علی کنی بر این باور است که علاوه بر تقیه، در برخی از اوقات پیش از به کارگیری ضمیر، در گفتار یا نوشتار راوی به نام معصوم علیه‌السلام تصریح شده است؛ اما پس از آن به دلیل ایجاد برش و تقطیع در متن و چینش قطعات در جایگاه مناسب، اضرار پدید آمده است. مامقانی در توضیح این عامل می‌نویسد: ...فإنهم كانوا يكتبون في صدر سؤالاتهم: سألت فلاناً، عن فلانٍ، قال كذا، سألته عن... كذا، فقال: ... كذا... وهكذا، ثم بعد تقطيعها و جمعها في الكتب المؤلفّة صار مشتبهاً.<sup>۳</sup>

با این اوصاف، می‌توان در تبیین معنای اصطلاحی «مضمّر» اینچنین گفت که: روایت مضمّر، روایتی است که در آن به نام گوینده سخن تصریح نشود و به جای آن از ضمیر غائب استفاده شود. بنابراین ممکن است منظور از ضمیر شخصی غیر از امام علیه‌السلام باشد که قول، فعل و تقریرش

۱. وصول الاخیار (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. توضیح المقال، ص ۲۷۵.

۳. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۳.

حجت است. این گونه از اخبار تنها در منابع حدیثی شیعیان یافت می‌شود که در شمار اخبار ضعیف و نامعتبر جای داده شده است.

برای نمونه:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسن بن علی عن أبان عن إسحاق بن عمار قال: سألته عن الرجل يشتري من العامل و هو يظلم قال يشتري منه ما لم يعلم أنه ظلم فيه أحدا.<sup>۱</sup>

با مراجعه به منابع پیشین و در دسترس به نظر می‌رسد، نخستین بار واژه «اضمار» برای اخبار در آثار علامه حلی (م ۷۲۶ق) به کار رفته باشد. وی در توصیف گزارشی که راوی آن به نام معصوم عنه السلام تصریح نکرده است می‌نویسد:

و الرواية ضعيفة السند، مع أنها مشتملة على إضمار فلا يبقى حجة.<sup>۲</sup>

سپس شهید اول (م ۷۸۶ق) به گاه یادکرد از حدیثی مضمّر که محمد بن مسلم روایتگر آن است می‌گوید:

و روی محمد بن مسلم فی حدیث مضمّر، المسئول ظاهره أنه الإمام.<sup>۳</sup>

در نیمه دوم قرن دهم، محقق اردبیلی (م ۹۹۳ق) فراوان از واژگانی چون «مضمّر، مضمرة و اضمار» بهره می‌برد<sup>۴</sup> و پس از وی این اصطلاح رواج گسترده‌ای می‌یابد.<sup>۵</sup>

نکته قابل توجه آنکه شهید ثانی (م ۹۶۶ق) که باید او را نخستین نگارنده اثری در دانش درایه الحدیث شیعی دانست نامی از این گونه روایات نبرده و توضیحی پیرامون آن ارائه نکرده است.

## ب. عوامل پیدایش اضمار

برای تبیین عوامل شکل‌گیری پدیده اضمار، با کنکاش و بررسی عوامل و باورمندان به هر کدام از آنها می‌پردازیم. این اسباب با مطالعه موردی سخنان بزرگان عرصه فقه، اصول، حدیث و رجال

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۸.

۲. مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۰.

۳. ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۳۶.

۴. برای نمونه، ر.ک: مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۲۲۶، ج ۲، ص ۲۲۵، ج ۷، ص ۱۲۶.

۵. برای نمونه، ر.ک: نهاية المرام، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مشرق الشمسین، ص ۳۸۵.

گرد آمده‌اند. برآنیم این مباحث با رعایت ترتیب سال‌های وفات اندیشمندان، تنظیم و ارائه گردد تا در ضمن آن سیر تاریخی بحث نیز روشن شود.

تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هر کدام از این دیدگاه‌ها برآمده از نگاه‌های متفاوت بزرگان به چگونگی انتقال احادیث و رویکردهای گوناگون ایشان در عرصه اعتبارسنجی است؛ از این رو شناخت مبانی هر یک از آنان نیازمند بحثی جداگانه و البته گسترده خواهد بود که فرصت آن در این مقال نیست. در میان عبارات صاحب نظران به چهار عامل برای رخداد اضمار اشاره شده است. این چهار عامل عبارتند از: ۱. انتقال یک گزارش از منبعی به سایر منابع؛ ۲. تقطیع گزارش‌های طولانی؛ ۳. تقیه؛ ۴. نبود قرینه معین کننده امام علیه السلام.

### ۱. انتقال حدیث از یک منبع

نخستین عاملی که برای پیدایش پدیده اضمار مطرح شده است، گمانه انتقال روایات از یک منبع حدیثی به منابع دیگر است. درک این عامل برپایه پذیرش انتقال مکتوب میراث حدیثی امامیه استوار است که یکی از پیامدهای آن پدید آمدن اضمار است. در این عامل، مهم نیست که حدیث از چه نوع اثر حدیثی به چه نوع اثر حدیثی دیگری منتقل شده است؛ بنابراین ممکن است انتقال از اصول و مصنفات اولیه به جوامع اولیه یا از جوامع اولیه به جوامع ثانویه یا به گونه‌های دیگری صورت پذیرفته باشد. این در حالی است که در اثر حدیثی دوم از نام‌گینده سخن به صورت ضمیر تعبیر شده و نامش به شکلی صریح بیان نشده است. در بیشینه این نمونه‌ها منظور از مرجع ضمیر امامان معصوم علیهم السلام بوده‌اند.

برای پذیرش این عامل، نخست باید از پیش فرض این مقاله سخن به میان آورد؛ یعنی این گزاره که که بنیاد انتقال احادیث امامیه بر گزارش نوشتاری و در قالب آثار مکتوب حدیثی استوار شده است. سپس به تبیین عامل یادشده به‌عنوان اساسی‌ترین سبب شکل‌گیری پدیده اضمار پرداخت.

در میان آثار چاپ‌شده، قدیمی‌ترین گزارش در دسترس از صاحب‌نظران در این باره از محمد بن علی موسوی عاملی (م ۱۰۹۹ ق) است. او اضمار را برای اعتبار احادیث زیان‌آور نمی‌داند و در توضیح عامل پیدایش آن می‌گوید:

اضمار به اعتبار حدیث ضرری نمی‌زند؛ زیرا روشن است که حلبی فقط از امام علیه السلام روایت می‌کند؛ و علت پیدایش اضمار در روایات اصحاب آن است که حلبی و راویان دیگر، به گاه گزارش مجموعه‌ای از احادیث امام علیهم السلام نخست به

نام معصوم علیه السلام تصریح و در ادامه با ضمیر از امام علیه السلام یاد می‌کند. سپس وقتی محدثی دیگر به نقل روایات کتاب حلبی می‌پردازد، آن را همانگونه که بوده است گزارش می‌کند. همین، عامل پیدایش اضمار می‌شود که بی‌تردید نقص نخواهد بود.<sup>۱</sup>

پس از وی، حسن بن زین الدین عاملی (م ۱۰۱۱ق) معروف به صاحب در این باره می‌نویسد:

أن كثيرا من قدماء رواة حديثنا، و مصنفی كتبه كانوا يروون عن الأئمة عليهم السلام مشافهة، و يوردون ما يروونه في كتبهم جملة، و إن كانت الأحكام التي في الروايات مختلفة: فيقول أحدهم في أول الكلام: (سألت فلانا) و يسمي الإمام الذي يروي عنه، ثم يكتفي في الباقي بالضمير فيقول: (و سألته) أو نحو هذا إلى أن تنتهي الأخبار التي رواها عنه، و لا ريب أن رعاية البلاغة تقتضي ذلك، فإن إعادة الإسم الظاهر في جميع تلك المواضع تنافيها في الغالب قطعا، و لما أن نقلت تلك الأخبار إلى كتاب آخر، صار لها ما صار في إطلاق الأسماء بعينه، و لكن الممارسة تطلع على أنه لا فرق في التعبير بين الظاهر و الضمير.<sup>۲</sup>

او در «معالم الدین و ملاذ المجتهدین»، در بحث از روایات مضمّر به عامل یادشده اشاره و آن را تبیین می‌کند.<sup>۳</sup>

محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) از اخباریان نامدار، در گزارش حدیثی مضمّر به کلام صاحب معالم استناد می‌کند و در توضیح و تبیین آن می‌گوید:

و السبب الذي ذكره صاحب المعالم في صيرورة كثير من أحاديث أصحابنا مضمرا في تأليفات المتأخرين بعد كونه غير مضمّر في اصول قدمائنا من أنه كانت عادة قدمائنا ذكر اسم الإمام المنقول عنه الحديث في أول الباب ثم ذكر الضمائر الراجعة إليه في سائر الأبواب، فلما نقل المتأخرون تلك الأحاديث إلى تأليفاتهم و غيروا ترتيب الأحاديث و التزموا أن لا يتصرّفوا في عبارات القدماء أتوا بتلك الضمائر من غير سبق مرجعها، فصارت تلك الأحاديث مضمرة، جار في هذا الحديث و أشباهه.<sup>۴</sup>

۱. نهاية المرام، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. منتقى الجمان، ج ۱، ص ۳۹. نیز، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. معالم الدین، ج ۲، ص ۶۰۰.

۴. الفوائد المدنية، ص ۳۲۴.



محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) نیز در مباحث مختلف با اشاره به گزارش‌های مضمر، سبب آن را انتقال روایات از مصدری حدیثی به دیگر مصادر می‌داند. او به‌همین خاطر اضمار را امری عارضی می‌شمارد که آسیبی به حجیت حدیث نمی‌زند.<sup>۱</sup>

فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) نیز در تبیین عامل پیدایش اضمار گفته است:

و قد يكون لقطع الأخبار بعضها عن بعض فإن الراوی كان يصرح باسم الإمام الذي يروى عنه في أول الروايات ثم قال و سألته عن كذا و سألته عن كذا إلى أن يستوفي الروايات التي رواها عن ذلك الإمام عليه السلام فلما حصل القطع توهم الإضمار.<sup>۲</sup>

پس از وی شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در توضیح مغل نبودن اضمار، به منشاء پیدایش آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

في الأحاديث المضمرة: قال الشيخ حسن، في المنتقى و نعم ما قال:- يتفق في بعض الأحاديث... انتهى. و ذكر في إطلاق الأسماء المشتركة، في الأسانيد نحو ذلك. و هاتان العبارتان كغيرهما صريحتان في أن هذه الأحاديث منقولة من تلك الأصول، و الكتب، المعتمدة، من غير تغيير لشيء منها، حتى وضع الظاهر من أسماء الأئمة عليهم السلام موضع الضمير. فما الظن بهم في غير ذلك، من تغيير، أو زيادة، أو وضع. و كيف يصدر منهم شيء من ذلك، ثم يشهدون بصحتها، و أنها حجة بينهم و بين الله؟، و يكونون مع ذلك ثقافتا، عدولا، أجلاء، لا يطعن عليهم في شيء؟. و ذلك واضح. و الله الموفق».<sup>۳</sup>

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) نیز، عملکرد محدثین در گزارش روایات و انتقال آنها از منبعی به منابع دیگر را منشاء بروز این پدیده دانسته و گفته است:

و كان سبب ذلك أن وزارة و غيره من أصحاب الكتب كانوا يذكرون الإمام عليه السلام أولا، ثم كانوا يكتفون بالضمير، فمن أخذ من كتابهم يكتفي بالضمير: إما غفلة، أو لظهور المراد.<sup>۴</sup>

۱. روضة المتقين، ج ۱، ص ۱۵۹. نیز، ر.ک: ج ۱، ص ۱۱۸، ج ۴، ص ۳۷۹. نیز، ر.ک: همو، لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. الوافی، ج ۱، ص ۲۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۸۳.

۴. ملاذ الاختیار، ج ۱، ص ۶۱. نیز، ر.ک: مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۷۹.

پس از وی محدث بحرانی (م ۱۱۸۶ق) ضمن مضر ندانستن اضمار در اعتبار خبر، در توضیح عامل شکل‌گیری آن می‌گوید:

اما الإضمار فی أخبارنا فقد حقق غیر واحد من أصحابنا انه غیر قاذح فی الاعتماد علی الخبر، فان الظاهر ان منشاء ذلك هو ان أصحاب الأصول لما كان من عادتهم أن يقول أحدهم فی أول الكلام: «سألت فلانا» و یرسم الإمام الذی روی عنه، ثم یقول: و سألته أو نحو ذلك، حتی تنتهی الأخبار التي رواها. كما یشهد به ملاحظة بعض الأصول الموجودة الآن ککتاب علی بن جعفر و کتاب قرب الاسناد و غیرهما، و كان ما رواه عن ذلك الإمام عليه السلام أحكاما مختلفة، فبعضها يتعلق بالطهارة و بعض بالصلاة و بعض بالنكاح و هكذا، و المشايخ الثلاثة (رضوان الله عليهم) لما بوبوا الاخبار و رتبوها، اقتطعوا كل حکم من تلك الأحكام و وضعوه فی بابه بصورة ما هو مذکور فی الأصل المنتزع منه، وقع الاشتباه علی الناظر فظن كون المسؤول غیر الإمام عليه السلام و جعل هذا من جملة ما يطعن به فی الاعتماد علی الخبر.<sup>۱</sup>

محمد مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق) نیز انتقال اخبار از مصادر مکتوب روائی به سایر منابع را یکی از عوامل اضمار معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

و الوجه فی الإضمار... قطع الأحاديث بعضها من بعض؛ فإنّ الراوی كان یصرّح باسم المعصوم فی أول الرواية ثمّ یقول فی أثنائها و سألته، فلمّا حصل القطع توهم الإضمار.<sup>۲</sup>

او در جایی دیگر می‌نویسد:

و الحقّ أنّ الإضمار سیما من الأجلّة غیر ضائر لحصوله غالباً عن القطع عند النقل و التحویل بین سؤالات مرتبطة متّصلة صرّح بالاسم فی أولها.<sup>۳</sup>

میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) نیز به بحث اضمار گفته است:

و الذی صار سببا للإضمار... أو تقطیع الأخبار من الأصول فإنّهم كانوا یکتبون

۱. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۴۷۹.

۲. انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. لواصع الأحكام، ص ۱۵۰.

فی صدر سؤالاتهم سألت فلاناً عنه عن فلان قال كذا و سألته عن كذا قال كذا و هكذا ثم بعد تقطيعها و جمعها في الكتب المؤلفة صار مشبهاً و الأظهر الاعتماد على القرائن و أشخاص الرواة.<sup>۱</sup>

۹۵

او در جای دیگر و در دفاع از اعتبار حدیث مضممر، منشاء آن را تقطیع و انتقال گزارش‌های حدیثی می‌داند و می‌گوید:



و أمّا الإضمار فی الثانی فلأنّ الظاهر أنّ الإضمار فی هذه الأخبار حصل من تقطیع الأحادیث.<sup>۲</sup>

وی در جای دیگری در همین باره می‌نویسد:

نعم لو علم كون الاضمار من جهة التقطیع للخبر بان عرف من الخارج أن للراوی مسائل عديدة ذكر فی أولها الامام المسؤل بشخصه ثم جاء بالضمیر موضع الظاهر فی الباقي كما هو المناسب كعلی بن جعفر فی رسالته الطويلة التي سأل بها أخاه موسى الكاظم عنه فقال فی مقدمها: سألت أخي موسى - ثم قال - و سألته، و سألته (الخ) فلا إشكال فيه من هذه الجهة، و لا عیب فی الاضمار، بل الاضمار فی الحقيقة للعلم من الخارج بالنسبة و الاتصال بالحجة.<sup>۳</sup>

مامقانی (م ۱۳۵۱ق) از صاحب‌نظران دانش رجال و مصطلح الحدیث در تبیین اصطلاح اضمار پس از توضیح معنای اصطلاحی اضمار به بیان منشاء پیدایش آن می‌پردازد و می‌گوید:

و هو ما يطوى فيه ذكر المعصوم عنه عند انتهاء السند اليه بأن يعبر عنه عنه في ذلك المقام بالضمير الغائب إما لتقية او سبق ذكر في اللفظ أو الكتابة ثم عرض القطع لداع و ذلك كما لو قال سئلته او سمعته يقول او عنه او نحو ذلك و هو كسابقه في عدم الحجية لأحتمال أن لا يكون المراد بالضمير هو المعصوم عنه. نعم لو علم كون المراد به الإمام عنه بأن سبق ذكره في الفقرة

۱. قوانین الاصول، ص ۴۸۷.

۲. مناهج الأحكام فی مسائل الحلال و الحرام، ص ۵۳۰.

۳. رجال الخاقانی، ص ۲۴.

الأولى و اقتصر في الفقرة الثانية على ارجاع الضمير اليه عليه السلام خرج ذلك عن عنوان الإضمار القادح و ذلك مما كاد يقطع به المتتبع في مضمرات سماعه و على بن جعفر و غيرهما»<sup>۱</sup>.

وی در ادامه گفته است:

إن سبب الأضمار إما التقية أو تقطيع الأخبار من الأصول فإنهم كانوا يكتبون في صدر سؤالاتهم سئلت فلانا عن فلان كذا و سئلته عن كذا فقال كذا و هكذا ثم بعد تقطيعها و جمعها في الكتب المؤلفة صار مشتبهاً»<sup>۲</sup>.

محقق نائینی (م ۱۳۵۵ق) نیز در همین باره به اختصار می‌نویسد:

و الإضمار إنما نشاء من تقطيع الأخبار على الأبواب»<sup>۳</sup>.

آیت‌الله بروجردی (م ۱۳۸۰ق) نیز، در بیان این عامل گفته‌اند:

و روى عن سماعه ببعض طرق آخر باختلاف يسير فى متن الحديث (و ليست الرواية مضمرة و إن ترى أنه نقل عن سماعه) قال: سألته و لم يذكر ممن سأله، سماعه يروى عن أبى عبد الله عليه السلام، و له كتاب فذكر فى أول كتابه سألت عن أبى عبد الله عليه السلام ثم قال فى صدر كل رواية و سألته و سألته و هكذا إلى آخر كتابه، ثم بعدا نقل عن كتابه كل رواية مجز عن الآخر فصار التقطيع سببا لتوهم كون الرواية مضمرة، فالرواية مسندة و منتهى سندها إلى أبى عبد الله جعفر الصادق عليه السلام»<sup>۴</sup>.

شهید محمدباقر صدر (م ۱۴۰۰ق) در یکی از آثارش، دیدگاه نزدیک‌تر به واقع را پیدایش اضمار به دلیل انتقال روایات از منابع مکتوب حدیثی به سایر منابع می‌داند و می‌گوید:

كان الإضمار خصوصا من مثل زرارة لا يقدر بالرواية لانعقاد ظهور فى نفس الإضمار و اسناد الحديث إلى الضمير فى الوسط الشيعى فى ان المقصود

۱. تنقيح المقال (رحلى)، ج ۳ خاتمه، ص ۴۷.

۲. نیز، ر.ک: همو، مقياس الهداية، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. اجود التقريرات، ج ۲، ص ۳۵۸.

۴. تبيان الصلاة، ج ۳، ص ۱۴۵.



بالضمیر هو من یؤخذ منه التشریح عندنا و هو المعصوم و إلا کان یذکر المسئول عنه یقینا و کان ینقله الراوی عنه أيضا، هذا إذا افترضنا ان هذا الإضممار کان فی تعبیر الراوی و الأقرب أنه حصل نتیجة تقطیع أصحاب الکتب للروایات و توزیع مضامینها علی الأبواب الفقهیة دون ان یكون إضممار فی أصل الروایة من قبل زرارة، و علیه فلا مجال لمثل هذه التشکیکات.<sup>۱</sup>

سیدابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۳ق) نیز در برخی آثارش، همین عامل را سبب پیدایش اضممار دانسته و گفته است:

و ثانيا: نطمئن النفس بأن زرارة لا ینقل الحکم الشرعی عن غیر الإمام مضمرا من غیر نصب قرینة، بل یعد ذلك من مثله خیانة، فالظاهر ان الإضممار حدث من التقطیع، لأن دأب الرّواة فی أصولهم علی ذکر الإمام الّذی یروی عنه فی الحدیث الأول، و بعد ذلك ینقلون الأحادیث الأخر المرویة عنه بعنوان الإضممار و إرجاع الضمیر الیه، و المقطعون نقلوا تلك الأحادیث فی الأبواب المتفرقة مضمرة، فلم یعلم المنقول عنه، و کان الأولى أن یثبتوا ذلك كما هو دیدن المتأخرین فعلا.<sup>۲</sup>

از معاصران نیز آیت الله شبیری زنجانی، عامل مورد گفتگو را یکی از اسباب پدیده اضممار پنداشته و می فرماید:

منشاء این اضممارها در روایات سماعه و همچنین روایات علی بن جعفر این است که در کتب آنها، ابتداءً روایتی به صورت مسند- و با ذکر نام امام ع - نقل شده و بعد از آن در روایات بعدی، اضممار به کار رفته است که مرجع ضمیر، همان امام در سند قبلی است، اما وقتی این روایات از آن کتب اخذ شده و به کتب دیگر نقل گردیده است، به همان صورت مضمّر نقل شده است. پس از این ناحیه نیز اشکالی به روایت وارد نیست.<sup>۳</sup>

محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق)،<sup>۴</sup> سید نعمت الله جزائزی (م ۱۱۱۴ق)،<sup>۱</sup> آقارضا همدانی

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۶، ص ۶۸.

۲. دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۶.

۳. کتاب نکاح، ج ۱۹، ص ۶۰۷۵.

۴. ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۱۵۸.

(م ۱۳۲۲ق)؛<sup>۲</sup> سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ق)،<sup>۳</sup> میرزا محمدتقی آملی (م ۱۳۹۱ق)،<sup>۴</sup> شیخ مرتضی حائری یزدی (م ۱۴۰۶ق)،<sup>۵</sup> جواد تبریزی (م ۱۴۲۷ق)،<sup>۶</sup> حسینعلی منتظری (م ۱۴۳۱ق)،<sup>۷</sup> سید تقی طباطبایی قمی (م ۱۴۳۸ق)،<sup>۸</sup> مکارم شیرازی،<sup>۹</sup> سیدصادق روحانی،<sup>۱۰</sup> و دیگران بیانگر آن است که بسیاری دیگر از صاحب‌نظران نیز این عامل یعنی انتقال گزارش‌ها از منبعی به منابع دیگر و تقطیع اخبار را در بیشتر اوقات سبب اضممار دانسته‌اند و آن را برای اعتبار حدیث مضر نمی‌دانند.

## ۲. تقطیع روایت طولانی

دومین عامل ارائه‌شده برای توضیح چگونگی پیدایش اضممار در روایات، تقطیع گزارش‌های طولانی است. گاه ممکن است یکی از محدثان در هنگام نگارش اثری حدیثی با روایتی طولانی در منابع پیشین مواجه شود. در این صورت بخش مورد نیاز از حدیث را از کتاب منبع تقطیع و در کتابش درج می‌کند. این انتقال بدون توجه کافی به ذکر نام امام ع یا تصور بی‌نیازی از آن رخ می‌دهد. روشن است که نام امام ع برای خواننده اثر جدید در هنگام مراجعه به آن نامعلوم خواهد بود.

وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) در شمارش عوامل پیدایش اضممار از تقطیع یک گزارش نام می‌برد و می‌نویسد:

و لا یضرها الإضممار، لأنّ الظاهر مثل زرارة الراوی لا یروی عن غیر المعصوم ع، فلعلّه من جهة تقطیع بعض أجزاءها عن بعض صار مضمرا، مع أنّ الصدوق فی کتابه العلل نقلها عن الباقر ع.<sup>۱۱</sup>

۱. منبع الحیة و حجیة قول المجتهد من الأموات، ص ۲۸، ۶۵.

۲. مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۵۳.

۵. مرتضی، شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۶. تنقیح مبانی العروة (کتاب الطهارة)، ج ۳، ص ۴۹.

۷. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۸، ص ۳۵۴.

۸. الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ج ۱، ص ۳۷.

۹. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۵۱.

۱۰. زبدة الاصول، ج ۵، ص ۳۲۸.

۱۱. مصابیح الظلام، ج ۶، ص ۱۷۶.



مولی علی خلیلی رازی (م ۱۲۹۷ق) نیز پس از یادکرد تقیه به عنوان سبب پیدایش اضمار، تقطیع برخی گزارش‌های طولانی را، سبب پدید آمدن اضمار پنداشته و معتقد است این عامل، در موارد فراوانی، از جمله در اخبار سماعه بن مهران و علی بن جعفر از برادر امام کاظم علیه السلام، اضمار را در پی داشته است.<sup>۱</sup>

عبدالهادی فضلی (م ۱۴۳۴ق) می‌نویسد:

و ذلك قد يروى الراوى حديثا طويلا يضم مجموعة كبيرة من الأسئلة و أجوبتها، فيذكر اسم الامام فى أول الحديث، ثم يقول: و سألته عن كذا، فقال كذا... و هكذا. و حينما جمعت الجوامع الكبرى عمد مؤلفوها إلى تفریق الأحاديث التى فى الكتاب أو الفقرات التى فى الحديث الطويل على أبواب الفقه و مواضعه، و لم يسمحوا لأنفسهم بأن يذكروا اسم الامام فى موضع الضمير لثلا يعد هذا منهم تصرفا فى الحديث غير جائز.<sup>۲</sup>

شادی نفیسی نیز تقطیع روایات بلند را از عواملی می‌داند که عالمان برای پیدایش احادیث مضمیر بر شمرده‌اند. در این موارد نام امام علیه السلام در ابتدای روایت آمده است؛ اما در بخش‌های بعدی روایت با ضمیر از ایشان یاد می‌شود. با قطعه قطعه کردن آن روایت طولانی و دسته‌بندی موضوعی آنها از سوی حدیث‌نگاران بعدی و موجب می‌شد تا ضمیر ناظر بر گوینده حدیث از مرجع آن در ابتدای روایت جدا افتد و هویت گوینده در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. این‌گونه روایات معمولا در قالب سؤال و جواب در موضوعات فقهی است.<sup>۳</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این عامل نیز در راستای پیش فرض پژوهش؛ یعنی نقل و انتقال میراث حدیثی امامیه با محوریت کتاب و مکتوب بودن تراش حدیثی شیعه قابل درک است.

تفاوت این عامل با عامل قبلی در آن است که در سبب نخست فرض بر آن بود که پدیدآورنده اثر حدیثی منبع، احادیث مختلف نقل شده از یک امام علیه السلام را به صورت پیاپی می‌آورد؛ اما پس از ذکر نام امام علیه السلام در حدیث نخست در احادیث بعدی از امام علیه السلام با ضمیر یاد می‌کند. در این صورت انتقال احادیث بعدی به منبع جدید سبب رخداد اضمار خواهد شد.

۱. سبیل الهدایة فی علم الدرابة، ص ۹۷.

۲. اصول الحديث، ص ۱۰۲.

۳. درایة الحديث، ص ۱۴۶.

این در حالی است که در سبب دوم یعنی تقطع، فرض بر این است که پدیدآورنده اثر حدیثی منبع، یک حدیث طولانی از امام علیه السلام که مثلاً در بردارنده پرسش‌های پیاپی است را گزارش کرده است. روشن است که با تقطیع بخش یا بخش‌هایی از این حدیث طولانی و انتقال آنها به منبع جدید و قرار گرفتن آنها در ابواب مختلف، ابهام در مرجع ضمیر رخ خواهد داد.

برای نمونه، در کتاب «وسائل الشیعه» با بررسی بیش از ۲۵۰۰ گزارش مضمّر، تنها یک نمونه تقطیع گزارش طولانی که منجر به پیدایش اضمار شده بود به دست آمد. طبیعی است که وجود تنها یک گزارش از این مجموعه، برای اثبات این عامل اندکی دشوار به نظر می‌رسد. این مطلب زمانی روشن‌تر خواهد شد که بدانیم شیخ حر عاملی مؤلف «وسائل الشیعه» فراوان به تقطیع و برش روایات و اکتفا به گزارش مقدار مورد نیاز اقدام کرده است؛ اما تنها یک نمونه این تعداد پرشمار سبب اضمار شده است. در نتیجه می‌توان گفت، پذیرش تقطیع گزارش طولانی به‌عنوان عاملی برای اضمار در منابع پیشین کم‌یاب است.

شیخ حرّ عاملی از شیخ صدوق این‌گونه گزارش می‌کند:

و یاسناده [محمد بن علی بن الحسین] فی حدیث المناهی قال: و نهی أن یبول  
الرجل و فرجه باد للشمس أو القمر.<sup>۱</sup>

گویا تقطیع صاحب وسائل، سبب پیدایش اضمار در این گزارش شده است؛ اما سند کامل این روایت طولانی این‌گونه است:

قال ابو جعفر محمد بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی الفقیه نزیل الری  
مصنف هذا الكتاب رضی الله عنه و أرضاه روی عن شعیب بن واقد عن  
الحسین بن زید عن الصادق جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه عن أمير  
المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله.<sup>۲</sup>

با دقت در روش شیخ حرّ عاملی در چینش و گزینش روایات در کتاب **وسائل الشیعه**، روشن می‌شود که حتی همین نمونه را نیز نباید گواهی برای عامل دوم انگاشت؛ زیرا مؤلف **وسائل الشیعه** پیش از این گزارش، بارها (۷۷ بار) به حدیث مناهی رسول الله صلی الله علیه و آله و طریق شیخ صدوق به آن اشاره کرده است. برای نمونه شیخ حرّ عاملی آورده است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳.



محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد  
عن جعفر بن محمد عن آبائه ع في حديث المناهي أن النبي ﷺ<sup>۱</sup>.

بنابراین تک گزارش یادشده برای ارائه شاهد بر این دیدگاه کافی به نظر نمی‌رسد و پذیرش عامل بودن تقطیع برای رخداد اضمار در اخبار نیازمند گردآوری شواهد و قرائن بیشتر و اطمینان‌آورتر است.

### ۳. تقیه

تقیه از مخالفان سومین عاملی است که برای پیدایش اضمار بیان می‌شود. برای روشن شدن بحث لازم است معنای لغوی و اصطلاحی تقیه تبیین شود.

واژه «تقیه» بر وزن فعيله، از ریشه «وق ی» بوده که واو آن به «تاء» تبدیل شده است. فراهیدی در تبیین ریشه این واژه می‌نویسد:

و كل ما وَقَى شيئاً فهو وَقَاءٌ له و وَقَايَةٌ، تقول: تَوَقَّأَ اللهُ يا هذا، و من عصى الله  
لم تَقِهِ منه وَقَايَةٌ إلا يا حداث توبة...<sup>۲</sup>

ابن فارس نیز برای شرح این ریشه می‌نویسد:

كلمة واحدة تدلُّ على دَفْعِ شَيْءٍ عن شَيْءٍ بغيره. و وقَّيْتُهُ أَقْبَهُ وَقِيًّا. و الوقاية: ما  
يقى الشَّيء. و أتقَى الله: تَوَقَّأَهُ، أى اجعل بينك وبينه كالوقاية؛<sup>۳</sup>

بنابراین باید کاربرد لغوی «تقیه» از ریشه «وقی» را پرهیز کردن، خویشتن‌داری، نگه‌داری و صیانت دانست.

نعمت‌الله صفری در کتاب «نقش تقیه در استنباط»، پس از گزارش و تحلیل تعاریف اصطلاحی این واژه از بزرگانی چون شیخ مفید، امین الاسلام طبرسی، شهید اول و شیخ انصاری و نیز تبیین تعاریف ارائه‌شده از چند عالم اهل سنت با بررسی اشکالات این تعاریف، اقدام به ارائه تعریفی جامع از این اصطلاح کرده است که می‌توان آن را پذیرفت. وی می‌نویسد:

التقية اخفاء الحق عن الغير أو إظهار خلافه لمصلحة أقوى.<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۷.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۱.

۴. نقش تقیه در استنباط، ص ۴۶-۵۱.

این تعریف، هر دو قسم تقیة کتمانی و اظهاری را دربرمی‌گیرد. با توجه به واژه «غیر» در این تعریف، متقی منه یا کسی که از آن تقیه می‌شود، شامل مخالفان، کفار و موافقان نیز خواهد شد. واژه «مصلحت» را نیز باید مرکز ثقل این تعریف و ارتباط‌دهنده میان معنای لغوی و اصطلاحی تقیة دانست که گاه به معنای جلب منفعت و گاه به معنای حفظ و جلوگیری از ضرر است.

اصحاب، در فضای خفقان حکومت‌های عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، توانایی آشکار کردن مذهب خویش و ارتباط آزادانه با ایشان علیهم‌السلام نداشته‌اند؛ بنابراین برای گزارش اخبار و سیره امامان علیهم‌السلام با محدودیت‌هایی بی‌شمار مواجه بودند.

این مشکلات، اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام را در ادای رسالتشان برای رساندن گفتار، رفتار و تقریر ایشان علیهم‌السلام به نسل‌های پسینی شیعیان، بازداشت و با کاربرست راهکارهایی که از خود اهل‌بیت علیهم‌السلام آموخته بودند، آموزه‌های دینی را برای آیندگان گزارش و در کتاب‌ها به ثبت رساندند.

با بررسی انجام‌شده به این نتیجه می‌رسیم که قدیمی‌ترین گزارش در دسترس از صاحب‌نظرانی که تقیه را به‌عنوان عامل پیدایش اضمار مطرح کرده‌اند، حسین بن عبدالصمد (م ۹۸۴ق) در کتاب «وصول الاخیار» با اثری در موضوع دانش مصطلح الحدیث است. وی پس از توضیح اصطلاح مضمر می‌نویسد:

... و هذا القسم غیر معروف بین العامة، و كثيراً ما یفعله أصحابنا للتقیة؛ لعلم

المحدث بالإمام علیهم‌السلام فی ذلک الخطاب.<sup>۱</sup>

محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق) می‌گوید:

و رواه الكلینی فی الصحیح، عن العباس بن عامر قال: سألته، و هو أظهر لأن العباس یروی عن الكاظم علیهم‌السلام، و كانت التقیة فی زمانه علیهم‌السلام شديدة و لهذا قال: سألته و لم یذكر المعصوم علیهم‌السلام و المشی من رواه الصادق علیهم‌السلام و لم یعهد منه الإضمار.<sup>۲</sup>

در عامل نخست گذشت که محمدتقی مجلسی در برخی سخنانش، انتقال احادیث از منبعی به

۱. وصول الاخیار (رسائل فی درایة الحدیث)، ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۹۲، نیز، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵۹.

سایر منابع را نیز از عوامل پیدایش اضرار دانسته بود.

مرحوم نراقی (م ۱۲۰۹ق) نیز، با تعریف حدیث مضمرو اشاره به این نکته که این نوع از روایات تنها در میان شیعه رواج دارد، می نویسد:

و المضمرو: و هو ما طوی فیہ ذکر المعصوم، كأن یقول الراوی عن المعصوم: (سألته) و لم یسمّه. و هذا القسم غیر معروف عند العامة، و إنّما یفعله أصحابنا للتقیة. و هو یعمّ الأنواع الأربعة... و الوجه فی الإضرار إمّا التقیة، أو قطع الأحادیث بعضها من بعض.<sup>۱</sup>



۱۰۳

بازنویسی عوامل پیدایش اضرار در احادیث امامیه

میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق) در توضیحی خود پیرامون گزارشی از محمد بن اسماعیل بن بزیع گفته است:

و صحیحة ابن بزیع مع أنّها مضمرة هنا، فهو یروی غالباً عن الكاظم أو الرضاء عليه السلام، و أخبارهما أقرب إلى التقیة من أخبار الباقر عليه السلام، كما لا یخفی علی المطلاع. مع أنّه موافق لمذهب جماعة من العامة، فیحمل علی التقیة.<sup>۲</sup>

عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ق)، یکی از عوامل شکل گیری اضرار را تقیه می داند و می گوید:

و إن سبب الإضرار إمّا التقیة أو تقطیع الأخبار من الأصول...<sup>۳</sup>

علی صافی گلپایگانی، آصف محسنی،<sup>۴</sup> حسین عبدالله مرعی،<sup>۵</sup> سیدمحبی الدین غریفی<sup>۶</sup> و بزرگان دیگری نیز بر این باورند که تقیه یکی از اسباب پیدایش اضرار است.

به نظر می رسد بررسی دیدگاه آیت الله سبحانی در باره اضرار مفید باشد. وی به بررسی منشاء آن پرداخته و آن را منحصر در تقیه می داند و می گوید:

... سبب الإضرار هو التقیة، و لذلك یعبرون عن الإمام: بالعبد الصالح، و الفقیه، و الشیخ، و أمّا عروض الإضرار لأجل تقطیع الأخبار بمعنی أنّ سماعه

۱. انیس المجتهدین فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. غنائم الایام، ج ۱، ص ۴۸۷، نیز، رک: همو، قوانین الاصول، ص ۴۸۷.

۳. تنقیح المقال (رحلی)، ج ۳ خاتمه، ص ۴۷.

۴. بحوث فی علم الرجال، ص ۱۲۹.

۵. منتهی النقال فی الدراية و الرجال، ص ۷۸.

۶. قواعد الحدیث، ص ۲۲۲.

کتب فی صدر سؤالاته اسم الإمام المسؤول، ثم عطف عليه بقية الأسئلة، قوله: سألته عن كذا، و لما قام المحمّدون الثلاثة بجمع الروايات، نقلوها بنفس النصّ الموجود في أصل سماعه من دون أن يصرّحوا بالحقيقه، فهذا أمر بعيد عن المشايخ العارفين بوظيفه التحديث، و أنّ هذا الإضمار بدون التعريف به يوجب سقوط الروايه عن الحجّيه، و لو كان الأمر كذلك كان عليهم التصريح بذلك في ديباجه كتبهم، أو قلب الإضمار إلى التصريح كما هو الحال في نظائرها كمضمرات عبدالله بن جعفر الحميري في قرب الإسناد، فقد رواها المشايخ في كتبهم مصرّحه.<sup>۱</sup>

در مجموع دیدگاه صاحب‌نظرانی که عامل پیدایش اضمار را تقيه می‌دانند با چند اشکال روبه‌رو خواهد بود:

۱. با مراجعه به شواهد تاریخی در دسترس به‌نظر می‌رسد این گفتار با واقعیت‌های جاری در میان محدثان و شیوه انتقال تراث حدیثی امامیه هماهنگ نباشد. همچنین با استناد به گفتار دیگر بزرگان نیز می‌توان این دیدگاه را مورد نقد و بررسی قرار داد. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد:

کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، جوامع گسترده حدیثی خود را از اصول چهارصدگانه و غیر از آنها گرفته‌اند و بر اساس آن تدوین کرده‌اند... چه آنکه کلینی و شیخ طوسی، هر آنچه برقی در محاسن نقل کرده را نیاورده و به سبب اختصار، تنها برخی از آنها را انتزاع و در جوامع خود به ثبت رسانیده‌اند. پس اگر ایشان تمام روایات باب را در آثار خود منعکس کرده بودند چه بسا، فهم فقیهان پسینی، چیزی غیر از فهم و استفاده کلینی و شیخ طوسی می‌بود. در مواردی نیز، گزارشی طولانی را که در بردارنده احکام و فروع متعدد بود را به جهت اختصار، برش زده و تنها جزئی از آن را نقل می‌کردند که متناسب باب مورد نظر ایشان بوده است. همچنین در موارد قابل توجهی، به همان علت یادشده - اختصار - روایات مسند را به صورت مرسل گزارش می‌کردند و از آنجا بود که قطع و ارسال و اضمار و سایر اختلال‌های سندی و صدوری به گزارش‌های شیعه راه پیدا کرد.<sup>۲</sup>

۱. اصول الحدیث و احکامه، ص ۱۰۶.

۲. الاجتهاد و التقليد، ص ۲۶۵.



از سخنان شیخ انصاری روشن می‌شود که پدیدآورندگان جوامع حدیثی، روایات را از مصادر اولیه به آثار خود منتقل کرده‌اند. آنها گاه گزارش‌های طولانی را با هدف اختصار اسناد و متون اخبار، تقطیع می‌کردند. این همان چیزی است که در گفتار آیت‌الله سبحانی، بعید شمرده شده بود. پیشتر گذشت که شیخ انصاری و بزرگان دیگر، رخداد تقطیع را امری بسیار طبیعی و رایج میان راویان و محدثان امامیه دانسته‌اند.

۲. افزون بر آن، در این باره پرسشی پدید می‌آید و آن اینکه؛ اگر تقیه علت اضمار باشد، پس چرا برخی روایات مضمّر گزارش شده در آثار کلینی و شیخ طوسی را شیخ صدوق به شکل متصل و با تصریح به نام امام علیه السلام گزارش کرده است؟ با فرض تقیه چگونه می‌شود روایتی در یکی از جوامع حدیثی مضمّر و در دیگری متصل نقل شود؟ در چنین صورتی آیا می‌توان پذیرفت که تقیه عامل پیدایش اضمار باشد؟

۳. از سوی دیگر می‌توان ادعا کرد که اساساً، تقیه با اضمار ناسازگار است و بهره‌گیری از ضمیر، در تضاد با غرضی است که از تقیه توقع می‌رود. این اشکال به همه کسانی که توجیه تقیه را در موارد اضمار مطرح می‌کنند وارد است. یکی از پژوهشگران معاصر این ناسازگاری را این‌گونه توضیح می‌دهد:

بی‌تردید تقیه در نمونه‌هایی از این دست هیچ توجیهی ندارد؛ بلکه حتی با هدف اساسی از گزارش احادیث ناسازگار است. برای نمونه، اگر راوی بگوید از او پرسیدم و به خاطر تقیه، قصد آن را نداشته باشد که به مخاطب خود بفهماند گوینده سخن، امام علیه السلام است، کلام وی دیگر نزد مخاطب دیگر ارزشی نخواهد داشت؛ بنابراین اضمار بی‌فائده می‌شود؛ زیرا شخص پرسش شونده نزد شنونده حدیث ناشناخته خواهد ماند. در مقابل اگر راوی به مخاطب خود بفهماند که مسئول و گوینده سخن، معصوم علیه السلام است با غرض از تقیه در تنافی است.<sup>۱</sup>

توضیح ناسازگاری هدف مطلوب از تقیه با پدیده اضمار، آن است که اگر راوی با انگیزه تقیه قصد داشته باشد که مخاطبان نفهمند گوینده کلام امام علیه السلام است، در این صورت آن سخن او نزد شنوندگان مؤمن به امام علیه السلام نیز، اعتباری نخواهد داشت؛ بنابراین، گزارش سخن امام علیه السلام سودی

۱. بحوث حول روایات الکافی، ص ۸۶.

نخواهد داشت. مگر آنکه میان راوی و شنونده این‌گونه تعبیر کردن از امام علیه السلام معهود باشد که در این حالت دیگران در سردرگمی باقی خواهند ماند.

۴. نکته قابل تأمل دیگر آن است که در بسیاری از موارد اضمار، دلیل روشنی وجود ندارد که رفتار آمیخته با تقیه راوی را توجیه کند؛ به عبارت دیگر فضای گزارش حدیث برآمده از تقیه نیست تا راوی را ناگزیر از اتخاذ رویکرد تقیه‌ای در گزارش خبر و نام نبردن از امام علیه السلام کرده باشد. برای نمونه، محتوای خبر در بردارنده موضوعی کلامی یا مرتبط با امامت نیست. در نمونه‌ای دیگر فضای باز اجتماعی سیاسی زیست‌بوم راوی در قم بوده است که نیازی به تقیه در آن احساس نمی‌شد و مشایخ قمی به آسانی در نامه‌نگاری‌ها و مکاتبات خود پرسش‌هایی را از ائمه علیهم السلام می‌کردند، سپس با گردآوری این مجموعه از پرسش و پاسخ‌ها، آنها را در قالب یک اثر به دیگر محدثان قمی می‌دادند. در چنین شرایطی بحثی از تقیه و فضای بسته و خفقان مطرح نبود.

بنابراین برای فرض تقیه در موارد اضمار ضروری است زمان و جغرافیای زیست راوی ملاحظه شود تا ضرورت تقیه احراز گردد. این در حالی است که در بسیاری از نمونه‌ها، ضرورت تقیه منتفی است. به‌ویژه راویانی که به گستردگی از امام علیه السلام به صورت غیر مضمهر روایت کرده‌اند؛ پس باورمندان به این دیدگاه باید به این پرسش پاسخ دهند که چه نیازی به تقیه وجود داشته است که آن را راوی را به اضمار واداشته است؟ این مسأله برای راویانی که مؤلف کتب مسائل یا مکاتبات بوده‌اند همچون صفوان بن یحیی<sup>۱</sup>، یونس بن عبدالرحمن<sup>۲</sup>، محمد بن عیسی بن عبید<sup>۳</sup> و...<sup>۴</sup> بسیار واضح است.

#### ۴. نبود قرینه معین کننده امام علیه السلام

یکی دیگر از مواردی که به‌عنوان عامل شکل‌گیری پدیده اضمار از آن نام برده می‌شود، وجود قرینه معین کننده معصوم علیه السلام در سند و متن احادیث است؛ برخی محققان بر این باورند که یکی از اسباب پیدایش اضمار، وجود قرینه حالیه و یا مقالیه نزد راوی است که با اعتماد بر آن قرینه دست به اضمار و حذف نام مبارک معصوم علیه السلام زده است. به‌گونه‌ای که با اطلاع از آن قرینه، اضمار سبب قطع اتصال سند و در نتیجه قածح و مخّل به حجیت حدیث از جهت صدور در نظر گرفته نخواهد شد.

۱. فهرست، ص ۲۴۱.

۲. فهرست، ص ۵۱۰.

۳. فهرست نجاشی، ص ۳۳۳.

۴. برای نمونه، ر.ک: فهرست نجاشی، ص ۱۶۱ مدخل «داود بن مافنة الصرمی».

سیدمحمیی الدین موسوی غریفی در کتاب «قواعد الحدیث»، در بحث از اسباب اضمار می‌نویسد:

و سبب الاضمار أحد أمور: الأول: وجود القرينة المعينة للإمام عليه السلام الذي صدر عنه الحكم عند نقل الراوي، فاتكل عليها في معرفة مرجع الضمير، حالية كانت أو مقالية.<sup>۱</sup>

۱۰۷



بازنویسی عوامل پیدایش اضمار در احادیث امامیه

عبدالهادی فضلی (م ۱۳۳۴ق) نیز با پذیرش دیدگاه غریفی می‌گوید:

إتكال الراوي على القرينة المصاحبة للحدیث عند روايته له عن المعصوم التي اعتمد عليها في معرفة مرجع الضمير، ثم وبسبب الطوارئ للتراث اختلفت القرينة.<sup>۲</sup>

وی نیز یکی از عوامل پیدایش اضمار را وجود قرینه‌ای می‌داند که راوی در هنگام گزارش خبر بر آن اعتماد می‌کند؛ اما نام معصوم عليه السلام به صورت صریح نمی‌آید. متأسفانه در طول تاریخ و به سبب مشکلات یا تحولاتی که بر میراث حدیثی شیعه عارض شد، آن شاهد یا شواهد بر ما پوشیده مانده است و ما از آنها بی‌اطلاعییم.

نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد آن است که نبود قرینه معین کننده معصوم عليه السلام را نباید علت پدید آمدن اضمار دانست؛ زیرا این فقدان، تنها می‌تواند در مخفی ماندن مرجع ضمیر مؤثر باشد؛ اما در رخداد آن تأثیری ندارد. در حقیقت آنگاه که اضمار شکل گرفت وجود قرینه می‌تواند در کشف مرجع ضمیر نقش ایفا کند؛ بنابراین همچنان باید در پی علت اضمار بود که احتمالاً به یکی از عوامل پیش گفته باز می‌گردد.

توضیح بیشتر آنکه بر اساس این دیدگاه، در زمان روایت خبر، شواهد و قرآنی وجود داشت که راوی و مخاطب، هر دو مرجع ضمیر را می‌شناختند و برای‌شان روشن بود. حال اگر فرض شود که خبر به گونه شفاهی گزارش شده باشد، معنا ندارد که شنونده خبر آن را به همان شکل مضمیر برای نفر بعدی نقل کند، مگر از روی تقیه که ناسازگاری آن با غرض از اضمار و نیز بستر نقل و انتقال احادیث شیعه به تفصیل گذشت.

۱. قواعد الحدیث، ص ۲۲۲.

۲. اصول الحدیث، ص ۱۰۳.

بنابراین به ناچار باید پذیرفت که راوی نخست، حدیث مضمَر را به گونهٔ مکتوب و با اعتماد به قرائن موجود در مجموع متن تألیفی خود گزارش کرده است به‌نحوی که مرجع ضمیر در متن برای مخاطب آشکار بوده است. پس از طی این فرآیند هنگامی که محدثان و مؤلفان بعدی بر آن شدند که این خبر را در اثر خود گزارش کنند آن را بدون تغییر روایت کرده‌اند. در این میان، شواهد و قرائن موجود در منبع اصلی انتقال نیافت و در نتیجه مرجع ضمیر برای مخاطبان منابع جدید مخفی ماند. پذیرش این روند نشان می‌دهد که در حقیقت بازگشت این عامل به عامل نخست است و نبود قرینه خود عامل مستقلی در برابر دیگر عوامل به‌شمار نمی‌رود.

### نتیجه‌گیری

از تحلیل و واکاوی دیدگاه‌ها در عوامل پیدایش اضمار و مستندات آنها، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. با مطالعهٔ سخنان بزرگان در مجموع چهار عامل برای پیدایش اضمار ارائه شده است که عبارتند از: ۱. انتقال احادیث از یک منبع حدیثی به دیگر منابع؛ ۲. تقطیع روایات طولانی؛ ۳. تقیه؛ ۴. نبود قرینهٔ معین‌کننده.
۲. با توجه به شیوهٔ اصلی انتقال تراث حدیثی امامیه، روشن می‌شود که عامل نخست با تاریخ حدیث امامیه هماهنگ و با رخدادهای تاریخی نزدیک تر است؛ به عبارت دیگر باید پذیرفت که اضمار پدیده‌ای است که در گذر زمان و در پی انتقال احادیث از منبعی به سایر مصادر روایی پدید آمده است در نتیجه به نظر می‌رسد با شناسایی عامل اصلی و حقیقی شکل‌گیری اضمار بتوان در بیشتر نمونه‌ها روایات مضمَر را از شمار روایات ضعیف خارج دانست.
۳. بااندکی تأمل و تسامح می‌توان عامل دوم و چهارم را به عامل نخست بازگرداند. به نظر می‌رسد نمی‌توان تقیه را به‌عنوان عاملی مستقل در شکل‌گیری اضمار برشمرد؛ زیرا اولاً شاهی برای اثبات آن در تاریخ حدیث امامیه در دست نیست، ثانیاً اضمار با غرض اصلی تقیه ناسازگار است.



## فهرست منابع

۱. الإجتهد و التقليد، شيخ انصاری، مرتضى، قم: كتابفروشى مفيد، ۱۴۰۴ق.
۲. أجود التقريرات، نائینی، محمدحسین، مقرر: سيدابوالقاسم خوئی، قم: مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ش.
۳. اصول الحديث و احكامه، سبحانی، جعفر، بيروت: دار جواد الائمه عليه السلام، ۱۴۳۳ق.
۴. أصول الحديث، فضلى، عبدالهادى، بيروت: مؤسسة أم القرى، ۱۴۲۱ق.
۵. انيس المجتهدين فى علم الأصول، نراقى، محمدمهدي، قم: موسسه بوستان كتاب، ۱۳۸۸ش.
۶. بحار الانوار، علامه مجلسى، محمدباقر، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
۷. بحوث حول روايات الكافى، ترمس عاملی، قم: موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۵ق.
۸. بحوث فى علم الاصول، شهيد صدر، محمد باقر، مقرر: سيدمحمود هاشمى شاهرودى، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامى، ۱۴۱۷ق.
۹. بحوث فى علم الرجال، محسنی، آصف، قم: مركز المصطفى عليه السلام العالمی، ۱۴۳۲ق.
۱۰. البداية فى علم الدراية (حافظيان، رسائل فى دراية الحديث) شهيد ثانی، تحقيق: غلامحسين قيصریهها، قم: دارالحديث، ۱۳۸۲ش.
۱۱. تبيان الصلاة، بروجردى، آقا حسين، قم: گنج عرفان، ۱۴۲۶ق.
۱۲. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. تنقيح المقال فى علم الرجال (رحلى)، مامقانى، عبدالله، بى جا، بى نا، بى تا.
۱۴. تنقيح مباني العروة (كتاب الطهارة)، تبریزی، جواد، قم: دارالصدیقه الشهيدة (سلام الله عليها)، ۱۴۲۶ق.
۱۵. توضیح المقال فى علم الرجال، كنى، على، تحقيق: محمدحسين مولوى، قم: موسسه علمى فرهنگى دارالحديث، ۱۴۲۱ق.
۱۶. الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، يوسف، تحقيق: محمدتقى ايروانى، سيدعبد الرزاق مكرم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۰۵ق.
۱۷. دراسات فى علم الاصول، خوئی، سيدابوالقاسم، مقرر: سيدعلى هاشمى شاهرودى، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامى، ۱۴۱۹ق.

۱۸. درایة الحدیث؛ بازپژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، نفیسی، شادی، تهران: سمت، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۲ ش.
۱۹. الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قمی، سیدتقی طباطبائی، قم: کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محقق سبزواری، محمدباقر، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۲۴۷ ق.
۲۱. ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة شهيد اول، محمد بن مكى، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. رجال الخاقانى، خاقانى، على بن حسين، تحقيق: سيدمحمد صادق بحر العلوم، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. الرواشح السماوية، ميرداماد، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسى، محمدتقى، تحقيق: موسوى كرمانى، حسين اشتهاردى، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. زبدة الأصول، روحانى، سيدمحمدصادق، تهران، حديث دل، ۱۳۸۲ ش.
۲۶. سبيل الهداية فى علم الدراية و الفوائد الرجالية، خليلى رازى، تحقيق: سيدمحمد مقدس غريفى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۳۵ ق.
۲۷. سيدمحبى الدين، قواعد الحديث، موسوى غريفى، بيروت: دارالأضواء، بى تا.
۲۸. شرح العروة الوثقى، حائرى، مرتضى، تحقيق: محمدحسين امراللهى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۲۶ ق.
۲۹. العين، فراهيدى، خليل بن احمد، تحقيق: دكتور مهدى مخزومى، دكتور ابراهيم سامرائى، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. غنائم الأيام، ميرزاى قمى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. الفائق فى غريب الحديث، زمخشرى، محمود بن عمر، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. الفوائد المدنية، استرآبادى، محمدامين، تحقيق: رحمت الله رحمتى اراكى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۲۶ ق.
۳۳. فهرست كتب الشيعة و أصولهم، شيخ طوسى، تحقيق: عبدالعزيز طباطبائى، قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱۴۲۰ ق.

۳۴. فهرست نجاشی، نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۳۵. قوانین الأصول، میرزای قمی، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۸ق.
۳۶. کاربرد حدیث و روایت در فهرست و رجال پیشینیان، سرخه‌ای، احسان، علوم حدیث، شماره ۷۶، سال ۱۳۹۴ش.
۳۷. الکافی، کلینی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۸. کتاب النکاح، مکارم شیرازی، ناصر، تحقیق: محمدرضا حامدی، مسعود مکارم، قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۲۴ق.
۳۹. کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۰. کتاب نکاح، شبیری زنجانی، سیدموسی، تحقیق: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، ۱۴۱۹ق.
۴۱. لسان العرب، ابن‌منظور، تحقیق: احمد فارس، بیروت: دارالفکر، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴۲. لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام، نراقی، محمد مهدی، قم، بی‌نا، بی‌تا.
۴۳. لوامع صاحبقرانی، مجلسی، محمدتقی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۴۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی، منتظری، حسینعلی، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق.
۴۵. مجمع البحرین، طریحی، فخرالدین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۴۶. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، محقق اردبیلی، تحقیق: آقا مجتبی عراقی، علی‌پناه اشتهاردی، آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۷. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی، حسن بن یوسف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۸. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ع)، علامه مجلسی، محمداقرا، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۹. مستمسک العروة الوثقی، حکیم، سیدمحسن، قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۵۰. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، شیخ بهائی، تحقیق: سیدمهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۴ق.

٥١. مصاييح الظلام، وحيد بهبهاني، محمد باقر، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البههاني، ١٤٢٤ق.
٥٢. مصباح الفقيه، همداني، آقارضا، تحقيق: محمد باقرى، نورعلى نورى، محمد ميرزائى، سيدنورالدين، جعفرىان، قم: مؤسسة الجعفرية، ١٤١٦ق.
٥٣. مصباح الهدى فى شرح العروة الوثقى، أملى، محمدتقى، تهران، ١٣٨٠ق.
٥٤. معالم الدين و ملاذ المجتهدين، عاملى، حسن بن زين الدين، تحقيق: سيدمنذر حكيم، قم: مؤسسة الفقه، ١٤١٨ق.
٥٥. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٠٤ق.
٥٦. مقياس الهداية فى علم الدراية، مامقانى، عبدالله، عبدالله، تحقيق: شيخ محمد رضا مامقانى، قم: انتشارات دليل ما، ١٤٣٥ق.
٥٧. ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، علامه مجلسى، محمدباقر، تحقيق: رجائى، مهدى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
٥٨. مناهج الأحكام، ميرزای قمى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٢٠ق.
٥٩. منبع الحياة و حجية قول المجتهد من الأموات، جزايرى، سيدنعمت الله، تحقيق: رؤف جمال الدين، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٠١ق.
٦٠. منتقى الجمان، عاملى، حسن بن زين الدين، مصحح: على اكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٣٦٢ش.
٦١. منتهى النقال فى الدراية و الرجال، مرعى، بيروت: مؤسسة العروة الوثقى، ١٤١٧ق.
٦٢. نقش تقيه در استنباط، صفرى فروشانى، نعمت الله، قم: مؤسسة بوستان كتاب، ١٣٩٤ش.
٦٣. نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام، موسوى عاملى، محمد، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١١ق.
٦٤. الوافى، فيض كاشانى، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السلام، ١٤٠٦ق.
٦٥. الوجيزة فى علم الدراية (حافظيان، رسائل فى دراية الحديث)، شيخ بهايى، تحقيق: سيدحسن حسينى آل مجدد شيرازى، قم: دارالحديث، ١٣٨٢ش.
٦٦. وصول الاخيار (حافظيان، رسائل فى دراية الحديث)، حسين بن عبدالصمد، تحقيق: سيدمحمد رضا حسينى جلالى، قم: دارالحديث، ١٣٨٢ش.